

نامه دوم رهبر انقلاب خطاب به جوانان غربی

این نامه با اشاره به قضیه تروریستی اخیر در فرانسه و کشورهای دیگری مانند عراق و فلسطین نقش داعش را مورد اشاره قرار داده و با محتوایی مبنی بر تاکید بر اسلام واقعی، معرفی دین اسلام به عنوان دین دوستی، ضرورت دوری از خشونت، شناخت منشا خشونت و ... لحظاتی پیش منتشر شد.



بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم جوانان در کشورهای غربی

حوادث تلخی که تروریسم کور در فرانسه رقم زد، بار دیگر مرا به گفتگو با شما جوانان برانگیخت. برای من تأسف باراست که چنین رویدادی بستر سخن را بسازد، اما واقعیت این است که اگر مسائل دردناک زمینه‌ای برای چاره اندیشی و محملی برای هم فکری فراهم نکند، خسارت دوچندان خواهد شد. رنج هر انسانی در هر نقطه از جهان به خودی خود برای هم‌نوعان اندوه‌باراست. "حوادث تلخی که تروریسم کور در فرانسه رقم زد، بار دیگر مرا به گفتگو با شما جوانان برانگیخت."

منظره کودکی که در برابر دیدگان عزیزانش جان می‌دهد، مادری که شادی خانواده‌اش به عزا مبدل می‌شود، شوهری که پیکر بی‌جان همسرش را شتابان به سوئی می‌برد، و تماشاگری که نمی‌داند تا لحظاتی دیگر آخرین پرده نمایش زندگی را خواهد دید، مناظری نیست که عواطف و احساسات انسانی را برنیانگیزد. هر کس که از محبت و انسانیت بهره‌ای برده باشد از دیدن این صحنه‌ها متأثر و متألم می‌شود، چه در فرانسه رخ دهد چه در فلسطین و عراق و لبنان و سوریه. قطعاً یک و نیم میلیارد مسلمانان همین احساس را دارند و از عاملان و مسببان این فجایع منزجر و بیزارند. اما مسأله این است که رنج‌های امروز اگر مایه ساختن فردایی بهتر و ایمن‌تر نشود، فقط به خاطرهایی تلخ و بی‌ثمر فرو خواهد کاست. من ایمان دارم که تنها شما جوانهایی که با درس گرفتن از ناملایمات امروز قادر خواهید بود راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید و سد بیراهه‌هایی شوید که غرب را به نقطه کنونی رسانده است.

"رنج هر انسانی در هر نقطه از جهان به خودی خود برای هم‌نوعان اندوه‌بار است. منظره کودکی که در برابر دیدگان عزیزانش جان می‌دهد، مادری که شادی خانواده‌اش به عزا مبدل می‌شود، شوهری که پیکر بی‌جان همسرش را شتابان به سوئی می‌برد، و تماشاگری که نمی‌داند تا لحظاتی دیگر آخرین پرده نمایش زندگی را خواهد دید، مناظری نیست که عواطف و احساسات انسانی را برنیانگیزد."

درست که امروز تروریسم درد مشترک ما و شماست، اما لازم است بدانید که ناامنی و اضطرابی که در حوادث اخیر تجربه کردید، بارنجی که مردم عراق، یمن، سوریه و افغانستان طی سال‌های متمادی تحمل کرده‌اند دو تفاوت عمده دارد. نخست این که دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است، و دوم این که متأسفانه این خشونت‌ها همواره از طرف برخی از قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون و به شکل مؤثر حمایت شده است. امروز کمتر کسی از نقش ایالات متحده آمریکا در ایجاد یا تقویت و تسلیح القاعده، طالبان و دنباله‌های شوم آنان بی‌اطلاع است. در کنار این پشتیبانی مستقیم، حامیان آشکار و شناخته شده تروریسم تکفیری علی‌رغم داشتن عقب‌مانده‌ترین نظام‌های سیاسی، همواره در ردیف متحدان غرب جای گرفته‌اند، و این در حالی است که پیشروترین و روشن‌ترین اندیشه‌های برخاسته از مردمسالاریهای پویا در منطقه بی‌رحمانه مورد سرکوب قرار گرفته است. برخورد دوگانه غرب با جنبش‌بیداری در جهان اسلام نمونه گویایی از تضاد در سیاست‌های غربی است.

چهره دیگر این تضاد در پشتیبانی از تروریسم دولتی اسرائیل دیده می‌شود. مردم ستمدیده فلسطین بیش از شصت سال است که بدترین نوع تروریسم را تجربه می‌کنند. اگر مردم اروپا اکنون چند روزی در خانه‌های خود پناه می‌گیرند و از حضور در مجامع و مراکز پرجمعیت پرهیز می‌کنند، یک خانواده فلسطینی دهها سال است که حتی در خانه خود از ماشین‌کشتار و تخریب رژیم صهیونیست در امان نیست. امروزه چه نوع خشونت‌هایی را می‌توان از نظر شدت قساوت با شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیست مقایسه کرد؟ این رژیم بدون اینکه هرگز به طور جدی و مؤثر مورد سرزنش متحدان پرنفوذ خود و یا لاقلاً نهادهای به ظاهر مستقل بین‌المللی قرار گیرد، هر روز خانه فلسطینیان را ویران و باغها و مزارعشان را نابود می‌کند، بی‌آنکه حتی فرصت انتقال اسباب زندگی یا مجال جمع آوری محصول کشاورزی را به آنان بدهد و همه اینها اغلب در برابر دیدگان وحشت‌زده و چشمان اشکبار زنان و کودکانی روی می‌دهد که شاهد ضرب و جرح اعضای خانواده خود و در مواردی انتقال آنها به شکنجه‌گاه‌های مخوف‌اند. آیا در دنیای امروز قساوت دیگری را در این حجم و ابعاد و با این تداوم زمانی می‌شناسید؟ به گلوله بستن بانویی در وسط خیابان فقط به جرم اعتراض به سرباز تا دندان مسلح، اگر تروریسم نیست پس چیست؟ این بربریت چون توسط نیروی نظامی یک دولت اشغالگر انجام می‌شود، نباید افراطی‌گری خوانده شود؟ یا شاید این تصاویر فقط به این علت که 60 سال مکرراً از صفحه تلویزیون‌ها دیده شده، دیگر نباید وجدان ما را تحریک کند.

"لشکرکشی‌های سالهای اخیر به دنیای اسلام که خود قربانیان بی‌شماری داشت، نمونه‌ای دیگر از منطق متناقض غرب است. کشورهای مورد تهاجم، علاوه بر خسارتهای انسانی، زیرساختهای اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند، حرکت آنها به

سوی رشد و توسعه به توقف یا کندی گراییده، و در مواردی دهها سال به عقب برگشته‌اند."

لشکرکشی‌های سالهای اخیر به دنیای اسلام که خود قربانیان بی‌شماری داشت، نمونه‌ای دیگر از منطق متناقض غرب است. کشورهای مورد تهاجم، علاوه بر خسارتهای انسانی، زیرساختهای اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند، حرکت آنها به سوی رشد و توسعه به توقف یا کندی گراییده، و در مواردی دهها سال به عقب برگشته‌اند. با وجود این، گستاخانه از آنان خواسته می‌شود که خود را ستم‌دیده ندانند. چگونه می‌توان کشوری را به ویرانه تبدیل کرد و شهر و روستایش را به خاکستر نشانید، سپس به آنها گفت که لطفاً خود را ستم‌دیده ندانید! به جای دعوت به نفهمیدن و یا از یاد بردن فاجعه‌ها، آیا عذرخواهی صادقانه بهتر نیست؟ رنجی که در این سالها دنیای اسلام از دورویی و چهره‌آرایی مهاجمان کشیده است، کمتر از خسارتهای مادی نیست.

جوانان عزیز! من امید دارم که شما در حال یا آینده این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید، ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض مودبانه است. به نظر من نخستین مرحله در ایجاد امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه خشونت‌زاست. تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب مسلط باشد و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود، و تا روزی که منافع دولتها بر ارزشهای انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای دیگر جستجو کرد.

متأسفانه این ریشه‌ها طی سالیان متمادی به تدریج در اعماق سیاستهای فرهنگی غرب نیز رسوخ کرده و یک هجوم نرم و خاموش را سامان داده است. بسیاری از کشورهای دنیا به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار می‌کنند، فرهنگهایی که در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را به خوبی تغذیه کرده است. دنیای اسلام نیز از این امر مستثنی نبوده است. اما در دوره معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری می‌کند. من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملتها و کوچک شمردن فرهنگهای مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیانبار تلقی می‌کنم.

"من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف بینی و با استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنید."

تحقیر فرهنگهای غنی و اهانت به محترم‌ترین بخشهای آنها درحالی صورت می‌گیرد که فرهنگ جایگزین به هیچ وجه از ظرفیت جانشینی برخوردار نیست. به طور مثال، دو عنصر "پرخاشگری" و "بی‌بند و باری اخلاقی" که متأسفانه به مؤلفه‌های اصلی فرهنگ غربی تبدیل شده است، مقبولیت و جایگاه آن را حتی در خاستگاهش تنزل داده است. اینک سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتذل و معنا‌گریز را نخواهیم گنهاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه هنری به سوی جوانان ما روانه می‌شود، مقصیریم؟ من اهمیت و ارزش پیوندهای فرهنگی را انکار نمی‌کنم. این پیوندها هرگاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعه پذیرا صورت گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. در مقابل، پیوندهای ناهمگون و تحمیلی ناموفق و خسارت‌بار بوده است. با کمال تأسف باید بگویم که گروه‌های فرومایه‌ای مثل داعش زابیده اینگونه وصلت‌های ناموفق با فرهنگهای وارداتی است. اگر مشکل واقعا عقیدتی بود، می‌بایست پیش از عصر استعمار نیز نظیر این پدیده‌ها در جهان اسلام مشاهده می‌شد، درحالی‌که تاریخ خلاف آن را گواهی می‌دهد. مستندات مسلم تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که چگونه تلاقی استعمار با یک تفکر افراطی و مطرود آن هم در دل یک قبیله بدوی، بذرتندروی را در این منطقه کاشت. و گرنه چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود گرفتن جان یک انسان را به مثابه کشتن همه بشریت می‌داند، زباله ای مثل داعش بیرون بیاید؟

از طرف دیگر باید پرسید چرا کسانی که در اروپا متولد شده‌اند و در همان محیط پرورش فکری و روحی یافته‌اند، جذب این نوع گروه‌ها می‌شوند؟ آیا می‌توان باور کرد که افراد با یکی دو سفر به مناطق جنگی ناگهان آنقدر افراطی می‌شوند که هم‌وطنان خود را گلوله باران کنند؟ قطعاً، نباید تأثیر یک عمر تغذیه فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و مولد خشونت را فراموش کرد. باید در این زمینه تحلیلی جامع داشت، تحلیلی که آلودگی‌های پدیدار و پنهان جامعه را بیابد. شاید نفرت عمیقی که طی سالهای شکوفایی صنعتی و اقتصادی، در اثر نابرابری‌ها و احیاناً تبعیض‌های قانونی و ساختاری در دل اقشاری از جوامع غربی کاشته شده، عقده‌هایی را ایجاد کرده که هر از چندی بیمارگونه به این صورت گشوده می‌شود.

به هر حال این شما باید که باید لایه‌های ظاهری جامعه خود را بشکافید، گره‌ها و کینه‌ها را بیابید و بزدا کنید. شکافها را به جای تعمیق باید ترمیم کرد. اشتباه بزرگ در مبارزه با تروریسم واکنش‌های عجولانه‌ای است که گسسته‌های موجود را افزایش دهد. هر حرکت هیجانی و شتابزده که جامعه مسلمان ساکن اروپا و امریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوا یا هراس و اضطراب قرار دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی شان محروم سازد و از صحنه اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه فاصله‌ها را عمق و کدورت‌ها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی مخصوصاً اگر وجاهت قانونی بیابد، جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحران‌های آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت. طبق اخبار رسیده، در برخی از کشورهای اروپایی مقرراتی وضع شده است که شهروندان را به جاسوسی علیه مسلمانان وا می‌دارد. این رفتارها ظالمانه است و همه می‌دانیم که ظلم خواه ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری دارد. وانگهی مسلمانان شایسته این ناسپاسی‌ها نیستند. دنیای باختر قرن‌هاست که مسلمانان را به خوبی می‌شناسد. هم آن روز که غربیان در خاک اسلام میهمان شدند و به ثروت صاحبخانه چشم دوختند و هم روز دیگر که میزبان بودند و از کار و فکر مسلمانان بهره جستند، اغلب جز مهربانی و شکیبایی ندیدند.

بنابراین من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف بینی و با استفاده از تجربه‌های ناگوار،

بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی ریزی کنید. در این صورت، در آینده‌ای نه چندان دور خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده‌ای استوار کرده‌اید، سایه اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می‌گستراند، گرمای امنیت و آرامش را به آنان هدیه می‌دهد و فروغ امید به آینده‌ای روشن را بر صفحه گیتی می‌تاباند.

سید علی خامنه ای